

## خواستیم به حواشی فوتبال بیردازیم

اسم سعید جلالی را در تیتراژ چند سریال محبوب تلویزیون دیده‌ایم. آخرین دعوت، دنوازان، در مسیر زاینده‌رود، خوش‌نشین‌ها، زن‌بابا و... سریال‌هایی هستند که هر کدام در زمان خودشان مخاطبان زیادی را جذب کردند.



با سعید جلالی، نویسنده سریال &#171;سه، پنج، دو»

خواستیم به حواشی فوتبال بیردازیم

جام جم آنلاین: اسم سعید جلالی را در تیتراژ چند سریال محبوب تلویزیون دیده‌ایم. آخرین دعوت، دنوازان، در مسیر زاینده‌رود، خوش‌نشین‌ها، زن‌بابا و... سریال‌هایی هستند که هر کدام در زمان خودشان مخاطبان زیادی را جذب کردند. این سریال‌ها براساس فیلمنامه‌های سعید جلالی ساخته شده‌اند. همان طور که می‌بینید بخش مهمی از فیلمنامه‌های او در ژانر کمدی است. در ادامه این مسیر، سریال &#171;سه، پنج، دو» با نویسندگی او و به کارگردانی حسین سهیلی‌زاده در حال پخش است.

برای کار سه، پنج، دو سراغ فوتبال رفتید که یکی از پرتعدادترین و محبوب‌ترین ورزش‌ها در کشور ما و در کل دنیا است. چه انگیزه‌ای داشتید که سراغ این موضوع بروید؟

قبل از این، سابقه نوشتن کارهای طنز در ژانرها و قصه‌های مختلف، زیاد داشتم. بعد از دو کار قبلی‌ام، خوش‌نشین‌ها و زن‌بابا، احساس کردم باید ذائقه‌مان در طنز را تغییر دهیم و سراغ موضوعات جدیدتری برویم و فضاهای جدیدتری را تجربه کنیم. به همین خاطر وقتی با این ایده روبه‌رو شدم، به نظرم خوب بود به شرطی که از زاویه دیگری به این ورزش نگاه کنیم. به دوستانی که این ایده را مطرح کرده بودند هم گفتم که نمی‌خواهم وارد بازی فوتبال شوم. چون معمولاً تصور می‌شود وقتی در مورد فوتبال صحبت می‌کنیم قرار است فوتبال ببینیم. خواستم به حواشی فوتبال، پشت‌پرده‌های آن، مدیریت در این ورزش و اتفاقاتی که حول این موضوع می‌افتد بیردازم. طرح این کار را نوشتم و وارد این موضوع شدم. فکر می‌کنم این حرف جدیدی است که با شوخی‌ها و موقعیت‌های غیرتکراری همراه است.

پس از اول قرار نبود فوتبال را آسیب‌شناسی کنید؟

زمانی که این ایده از طرف تلویزیون به من داده شد، طی جلسه‌ای که داشتیم قرار شد به آسیب‌شناسی مقوله فوتبال بیردازیم. کارشناسانی آمدند و در مورد اتفاقات و آسیب‌ها، معضله‌ها، نقص‌ها و قوت‌های فوتبال صحبت کردیم و چارچوبی بنا شد که براساس دستاورد آن قصه را طراحی کردم.

این کار با خوش‌نشین‌ها و زن‌بابا کاملاً فرق می‌کند. مثلاً آن کارها کاملاً خانوادگی بودند و به مسائلی مثل ازدواج می‌پرداختند. با وجود این تفاوت‌ها، چطور به فضایی کار سه، پنج، دو نزدیک شدید؟ برای مثال به واسطه تحقیقاتی که داشتید این فضا را درک کردید؟

نویسنده باید این انعطاف را داشته باشد که وقتی با تیم خاصی کار می‌کند، نوع نگاهش را هم عوض کند. در کارهای قبلی هم با توجه به ایده‌ها، نگاه و ذهنیت تیم سازنده، جزئیات و ظرایف را طراحی می‌کردم. سه، پنج، دو، پنجمین یا ششمین کار مشترک من و آقای سهیلی‌زاده، بعد از کارهایی مثل گیلعاد، ستاره من، آخرین دعوت، دنوازان و... است. بنابراین نوع کارگردانی، دکوپاژ و نگاه او به طنز را درک کرده بودم.

پس نوع نگاه کارگردان در نگاه شما به فیلمنامه تاثیر گذاشته است؟

صددرصد. اعتقاد دارم که اگر این همراهی و شباهت فکری بین نویسنده و کارگردان وجود نداشته باشد، کار یکدست از آب در نمی‌آید. ما شناخت خیلی خوبی نسبت به شیوه هم داریم. این کار جزو معدود کارهایی است که خیلی کم به خاطر آن اذیت شدم. چون از لحاظ فکری با آقای سهیلی‌زاده خیلی نزدیک هستیم. طوری که یک تماس تلفنی کافی است تا بدانم از فیلمنامه چه انتظاری می‌رود. من براساس این چیزها حرکت می‌کنم. در این کار سعی کردم طنز را به زبان دیگری تعریف کنم. در خوش‌نشین‌ها و زن‌بابا، بسته به تیم سازنده و بازیگران، نوع شوخی‌ها و موقعیت‌ها متفاوت بود. اینجا در نوع نگاهمان به طنز و چیدمان بازیگران کمی تغییر ایجاد کردیم. سعی نکردیم شوخی‌های زیاد در آن بگنجانیم و بیشتر به طنز موقعیت توجه کردیم. یعنی موقعیت‌هایی را طراحی کردیم که قرار گرفتن در آن به اندازه کافی خنده‌دار هست و نیازی به بزرگنمایی و ادا و اصول ندارد. سعی کردیم قصه را ساده و روان با موقعیت‌های تازه و بکر، پیش ببریم.

بازیگران، قبل از نوشتن فیلمنامه انتخاب شدند یا بعد از آن؟

بعد از نوشتن فیلمنامه.

یعنی مثلاً شخصیت حشمت، از اول برای فرهاد آئیش طراحی نشده بود؟

نه، زمانی که شروع به انتخاب بازیگر کردند، من هفت، هشت قسمت فیلمنامه را نوشته بودم. با دوستانی از جمله مهدی هاشمی برای این کار صحبت شد، اما در نهایت آقای آئیش قبول زحمت کردند و کار را به صورت هنرمندانه به انجام رساندند.

یکی از نکات مثبت این سریال، بازی آقای آئیش و شخصیت پردازی نقش اوست. برایم سوال است که واکنش‌ها و رفتاری که این شخصیت دارد، به بازی آقای آئیش برمی‌گردد، خواست کارگردان بود یا در فیلمنامه ذکر شده بود؟

من قبل از نوشتن هر فیلمنامه، برای هر شخصیت، جداگانه شخصیت‌پردازی می‌کنم. یعنی به این صورت نیست که وارد کار بشوم و بعد شخصیت‌ها را براساس روند کار بنویسم. اگر توجه کنید در طول قصه، هیچ کس خلاف آنچه شخصیت او هست انجام نمی‌دهد یعنی هیچ حرکتی که برای شخصیت او غیرطبیعی باشد، در او وجود ندارد. از شخصیت حشمت، ایده‌ها و عقایدش و کارهایی که دوست دارد انجام بدهد، تعریف کاملی داشتم که نوشته شده بود و کار براساس آن پیش می‌رفت.

منظورم واکنش‌هایی است مثل این که وقتی جمله‌ای تعجب او را برمی‌انگیزد، آن را تکرار می‌کند یا خنده‌ها و بازیگوشی‌های خاص خودش بود و اینها در فیلمنامه قید شده بود؟

به هر حال آقای آئیش در عرصه طنز، کارهای شاخصی داشته‌اند و همین باعث شد درک خیلی خوبی از نقش داشته باشند. زمانی که فیلمنامه را خواندند، طی صحبتی که داشتیم، احساس کردم نقش را خیلی خوب درک کرده‌اند. این به ما هم خیلی کمک کرد. با هم تعامل خوبی داریم. وقتی که با هم صحبت می‌کنیم، ایشان هم ایده و نظر می‌دهند و اگر در قالب آن نقش بگنجد انجام می‌دهیم. یعنی این رابطه یک سویه نیست. یک تیم است که کار را پیش می‌برد.

یعنی آقای آئیش بازیگری هستند که برای نقش‌شان ایده می‌آورند؟

بله دقیقاً. اوایل فکر نمی‌کردم که این نقش اینقدر پخته و جافتاده دربیاید، اما با کمک شایانی که خود ایشان به این نقش کردند، این اتفاق افتاد.

حشمت یکی از شخصیت‌های دوست داشتنی سریال‌های تلویزیون است. چه طور به خلق چنین شخصیت‌هایی می‌رسید؟

اگر یک ایده خوب، قصه خوب و بستر مناسب وجود داشته باشد، شخصیت‌های خودش را همراه می‌آورد. یعنی وقتی شخصیتی که کاسب است و در مسندی که متعلق به خودش نیست جا می‌گیرد را در ذهن داشته باشیم، روابط، حرف‌ها و حرکات، تحت‌الشعاع آن موقعیت جدید قرار می‌گیرد. این همان فرمول معروف جابه‌جایی است. پس فکر می‌کنم خلق یک شخصیت جذاب برمی‌گردد به این که یک قصه یا ایده مناسب خلق کرده باشید. در این شرایط قصه است که شخصیت را به حرکت درمی‌آورد و به این ترتیب وجوه مختلف این شخصیت نمایان می‌شود.

این شخصیت تکیه‌کلام‌هایی دارد مثل این که می‌گوید پولداری خیلی خوب است و خیلی خوش می‌گذرد! این تکیه‌کلام‌ها به محبوبیت او کمک می‌کند، برای جزئیات این شخصیت مابه‌ازای بیرونی هم داشتید؟

شخصیتی که همه بشناسند نه ولی در اطرافیان خودم کسی را می‌شناسم که شخصیتش شبیه به حشمت است. البته دوستم، فوتبالی نیست ولی حرکات و رفتار حشمت خان از جهاتی از روی شخصیت او برداشت شده به اضافه خصوصیات که خودم به آن اضافه کردم.

حالا که حرف از نقش‌ها شد، توضیحی هم در مورد شهلا، همسر حشمت بدهید. به نظر می‌رسد این شخصیت، خوب پرورانده نشده و در حاشیه شخصیت حشمت قرار گرفته. در حالی که این شخصیت که زنی از طبقه فرودست است و به خاطر یک شبه پولدار شدن، به لایه‌های بالاتر اجتماع وارد شده، جای کار بیشتری دارد. نگاه خودتان به این نقش چه طور بود؟

واقعیت این است که يك قصه فوتبالي، مردانه است. يكي از دغدغه‌ها و نگراني‌هاي من اين بود زماني كه يك قصه فوتبالي مي‌نويسم، 50 درصد مخاطبم ريزش نکند چون مي‌دانستم خيلي از خانم‌ها فوتبال دوست ندارند. به همين خاطر سعي کردم فضاي خانوادگي را تا حدودي وارد کار کنم. بخشي از اين فضا را شهلا وارد داستان کرد. اتفاقاً برعکس فرمايش شما، از ابتدای داستان، شهلا در روند قصه نقش دارد. مثلاً وقتي شوهرش گرفتار مي‌شود، اوست كه براي‌ش راهگشاست. يعني آدمي است كه در خانه فعال است نه منفعل. او حرکت مي‌کند، به باشگاه و کلانتری مي‌آید و فعال است. حالا وقتي قصه جلوتر مي‌رود، خودش وارد باشگاه شده و تاثيرگذار مي‌شود و بيشتر نقش آفريني مي‌کند. سعي کردم با وجود شهلا و دختران سريال، فضاي زنانه‌تري به کار اضافه کنم تا کساني كه فوتبال دوست ندارند هم پاي کار بنشينند.

مي‌توان گفت كه دختر دربندي هم به همين دليل وارد اين سريال شد؟

من به يك سويه نگاه كردن به يك قصه خطي، علاقه ندارم. دوست دارم قصه داراي وجوه متفاوتي باشد. او فرزند طلاق است، بين انتخاب پدر و مادر مرد است و در يك بلاتكليفي به سر مي‌برد. او را به اين خانواده وصل کردم تا به مشكلات او هم بپردازم. خواستم كه مسائل اجتماعي ديگري را هم در اين سريال مطرح کنم.

يعني داستان شايسته يك داستان حاشيه‌اي است؟

بله به هر حال يك بچه قصه است. چون يك خطي نگاه كردن به موضوع فوتبال، کار را تك‌بعدي مي‌کند و در آن خلل ايجاد مي‌کند. به همين خاطر شخصيتي كه مثلاً به تيراندازي به عنوان ورزشي غير از فوتبال علاقه دارد، را در آن گنجاندم. قصه كه جلوتر مي‌رود، خانم‌ها بيشتر وارد داستان مي‌شوند و در مسير قصه قرار مي‌گيرند و با هم گره مي‌خورند. بخصوص شهلا. شهلا و حشمت را زن و شوهري در نظر گرفته‌ام كه هميشه پشت هم‌اند. خيلي‌ها انتظار داشتند وقتي اينها پولدار مي‌شوند، ذهني‌شان نسبت به هم عوض شود و همه چيز به هم بخورد، اما در واقع اينها همان زن و شوهري هستند كه قبل از پولدار شدن بودند. همان قدر براي هم احترام قائل‌اند و به اصطلاح هوايي هم را دارند. فقط موقعيت‌شان و بعضي از عادات‌شان عوض شده. مثل اين كه شهلا ترميل مي‌خرد، آب كرفس مي‌خورد و... اما آن هم به صورت نرمال انجام مي‌شود نه اغراق‌آميز. چون فکر نمي‌کنم شخصيتي وجود داشته باشد كه وقتي به او پول بدهيد، آنقدر اغراق‌آمیز بشود كه از آن طرف بام بيفتد.

در مورد فوتبال چقدر تحقيق كرديد؟ خودتان هميشه اهل فوتبال بوديد يا تحقيقات حاشيه‌اي باعث شد كه بتوانيد درام را بنويسيد؟

بحث درام‌نويسی كه متفاوت است، اما اگر در مورد مسائل فوتبالي سريال مي‌پرسيد، خودم فوتبال بازي نمي‌کنم، اما پيگير اتفاقات، حواشي و مسابقات فوتبال هستم. کنار اينها، کارشناسان، دوستان فوتبالي، مديران و مربيان بودند كه با آنها جلسات مختلفي داشتيم و براساس كمك‌هاي آنها بخش فوتبالي قصه را طراحي کردم. بخش درام هم كاملاً مربوط به خودم است.

مي‌توان گفت كه اين کار، نقد فوتبال است؟

در اين کار نمي‌خواهم بگويم چه چيز خوب است و چه چيز بد. فقط واقعي‌تي كه هست را نوشته‌ام. اين بلاتكليفي‌ها، عدم مديريت صحيح، قرار گرفتن در جاگاه‌هاي نادرست، اشتباهات مکرر، دست‌هاي پشت پرده و... واقعا در فوتبال ما وجود دارند، تخيل من نيست. فقط مي‌خواستيم بيننده اين را در نظر بگيرد كه آدمي كه از جنس فوتبال نيست، وقتي در مسندي كه مال خودش نيست قرار مي‌گيرد، تصميماتش و کارهايي كه مي‌کند همه غلط است. در مقابل او رحمانی را داريم كه مدير است، سابقه فوتبالي دارد، درست فکر مي‌کند و در واقع او، نماينده مديران ديگري است كه در فوتبال ما کار مي‌کنند. منظور اين است كه آدم‌هاي خوب هستند، ولي كم و در حاشيه هستند. اگر اينها نقش بيشتري داشته باشند، اوضاع فوتبال هم بهتر مي‌شود، اما در حال حاضر بخش منفي در فوتبال ما بيشتر شده است.

چند دفعه در ديالوگ‌ها مي‌شنويم كه فوتبال و اقتصاد با هم در ارتباطند. پس مي‌توان اين سريال را به نوعي نقد اقتصاد هم دانست و اين طور برداشت كرد كه اقتصاد دست کساني است كه کاربلد نيستند؟

بله اصلاً يكي از بخش‌هايي كه در اين قصه داريم بحث اقتصادي فوتبال است. با کارشناسان و دوستان كه صحبت مي‌کردم، از اين مساله گله داشتند. پول‌هاي هنگفتي در فوتبال جابه‌جا مي‌شود، اما هيچ کدام درست و زيربنايي نيست و دردي را از فوتبال دوا نمي‌کند. اين پول‌ها مي‌رسد به دست کساني كه شايسته نيستند و آنها را حيف و ميل مي‌کنند. حشمت هم تابعي از اين افراد است، آدمي كه كاسب بوده، چيزي از تجارت و اقتصاد فوتبالي نمي‌داند و وارد اين کار شده. در حالي كه اگر اقتصاد در فوتبال هم درست اجرا شود، به لحاظ اقتصادي براي آن کشور و فوتبالش، اهميت بسياري دارد، اما پول‌هاي هنگفتي كه در فوتبال ما رد و بدل مي‌شود، نه به اقتصاد كمكي مي‌کند و نه به فوتبال. اصلاً معلوم نيست كجا مي‌روند. اين سريال به نقد اين موضوع مي‌پردازد. دائماً هم توسط

حشمت و دربندی تکرار می‌شود که الان باید دنبال پول باشیم. در کنفرانس مطبوعاتی از حشمت می‌پرسند برای چه آمدی، می‌گوید برای پول.

به طور کل در اینجا می‌توانیم فوتبال را نماد اقتصاد بدانیم؟

اگر بخواهیم کلی و از بالا به قضیه نگاه کنیم، فوتبال گستره‌ای است که می‌توان به هر چیزی تشبیهش کرد چون جوانب مختلفی از جمله اقتصادی و مدیریتی را در بر می‌گیرد. حتی می‌توان آن را جامعه کوچکی فرض کرد که آدم‌های آن با هم مشکل دارند و نمی‌توانند به راحتی کنار هم زندگی کنند. به خاطر همین می‌گویم که فوتبال فضایی داشت که موقعیت‌های جدیدی را پیش روی ما می‌گذاشت. فوتبال نمادی از یک جامعه پر از مشکلات است. لزومی ندارد که همیشه برای بررسی مشکلات وارد یک جامعه کلان شویم. وقتی در یک جامعه کوچک، نمی‌توانیم مشکلات اقتصادی را حل کنیم، در سطح کلان چطور می‌خواهیم این کار را انجام دهیم؟

در این کار چقدر توانستید به خط قرمزها نزدیک شوید؟

برای این کار چندان اذیت نشدم. به خاطر همراهی و حمایت دوستان، توانستم بخش‌هایی را وارد این کار کنم که در کارهای قبلی نمی‌توانستم. شاید دوستان فوتبالی ما از بقیه اصناف باجنبه‌تر هستند که می‌توان با آنها بیشتر شوخی کرد و بنده خداها چیزی نگویند!

تلویزیون هم دست شما را بازتر گذاشته است؟

واقعیت این است که فضای تلویزیون هم کمی بازتر شده. موقع نوشتن فیلمنامه فکر می‌کردم که بعضی از بخش‌ها ممکن است از کار حذف شوند. چون شوخی‌هایی داریم که قبلاً انجام نشده و پخش هم نشده. ما در مورد اینها خیلی مستقیم و روراست حرف زدیم، اما تلویزیون هم از آنها حمایت کرده و در این کار با کمترین خط قرمزها مواجه شدم. به جرأت می‌گویم که چیز زیادی از فیلمنامه حذف نکردم. همه آنچه در ذهنم بود نوشتم و انجام شد.

این مساله در بروز خلاقیت نویسنده هم تأثیرگذار است؟

طبعاً همین طور است. وقتی دست آدم برای نوشتن شوخی باز باشد، می‌تواند رک‌تر و مستقیم‌تر حرفش را بزند. گاهی وقت‌ها آنقدر یک حرف را می‌پیچانیم که نه خودمان می‌فهمیم چه گفتیم و نه بیننده چیزی دستگیرش می‌شود، اما طنز جایی است که باید بتوانیم در قالب شوخی، حرف‌های مستقیم بزنیم نه این که آنقدر در لفافه حرف بزنیم که اصل مطلب گم شود. سعی کردیم در این کار راستگو و رک‌گو باشیم، تلویزیون هم با ما خیلی همکاری کرد، واقعا خط قرمز چندانی برایمان نبود.

در مورد روزنامه‌ها و رسانه‌ها هم که کم بدگویی نکردید!

نه! همیشه نگران بودم که نکند دوستان فکر کنند ما قصد داریم روزنامه‌ها را تخریب کنیم. اگر دوستان رسانه‌ای کمی تحمل کنند، می‌بینند که به این شکل هم نیست. ما خودمان همکار آنها هستیم، اما واقعیت این است که بخشی از حواشی فوتبال ما در رسانه‌ها اتفاق می‌افتد. ما در این کار خودمان را سانسور نکردیم. هر جا مشکلی برای این ورزش بود، واردش شدیم. حتی وارد فدراسیون شدیم. خلاصه از همه انتقاد کردیم، اما این رسانه بد ماست. حالا رسانه خوب هم داریم که می‌بینید.

سریال در مسیر زاینده‌رود، تأثیری روی سه، پنج، دو گذاشت؟ هرچند که ژانر و گونه متفاوت است، اما ممکن است آن سریال به بالا رفتن ظرفیت عمومی فوتبالیست‌ها کمک کرده باشد تا بتوانید حرف‌هایتان را در سه، پنج، دو راحت‌تر بزنید.

کمک چندانی نکرد. چون داستان‌ها و فضاها خیلی متفاوت است. در مسیر زاینده رود یک ملودرام است که در مورد زندگی یک فوتبالیست است. ولی از جنبه فوتبالیست بودن آن شخصیت، چیز زیادی نمی‌بینیم. وقتی او مرتکب قتل می‌شود و وارد زندان می‌شود، تقریباً مسئله فوتبالیست بودن او به حاشیه می‌رود و جز چند سکانس یادی از آن نمی‌شود. بیشتر وارد زندگی خانوادگی او می‌شویم. زیاد وارد بحث فوتبال نشدیم و نقدی هم به فوتبال نکردیم. به همین خاطر تأثیری از آن سریال احساس نمی‌کنم. حداقل موقع نوشتن این فیلمنامه به آن کار چندان فکر نکردم. فکر می‌کنم با هم خیلی تفاوت دارند.

به هر حال آنجا هم یک فوتبالیست داشتیم که براساس خودخواهی‌اش اشتباهی انجام داد، بعد دلال‌ها وارد زندگی‌اش شدند و... اینها در برخورد و پذیرش فوتبالی‌ها تأثیری نگذاشت؟

می‌تواند موثر باشد. من فکر می‌کردم کار کردن در عرصه فوتبال کار خیلی سختی باشد، اما دیدم که دوستان فوتبالی، خیلی انتقادپذیر هستند و راحت می‌توان با آنها کار کرد. با هر کدام که تماس گرفتیم و ماجرا را تعریف کردیم با روی باز استقبال کردند، حتی در پشت صحنه حاضر می‌شدند و از نزدیک فضای کار را می‌دیدند. خوشبختانه تعامل خیلی خوبی داشتیم و کمک بسیاری از آنها گرفتیم.

فکر می‌کنید چه انگیزه‌ای از طرف آنها باعث این همکاری شد؟

چون بخشی از دردهای خودشان است. خیلی از دوستانی که با آنها صحبت می‌کردیم همین دغدغه را داشتند. فوتبال ما واقعا بد نیست، بلکه ذاتا پاک است، اما آدم‌هایی که از جنس آن نیستند، به آن وصل شده‌اند و فوتبال را از مسیر خود خارج کرده‌اند و از اوج، پایینش آورده‌اند. فوتبالی‌ها هم دغدغه خودشان را در این کار می‌بینند. می‌بینند که به مشکلات آنها اهمیت داده می‌شود. اینها ملاک خوبی است برای این که همکاری و کمک کنند.

به عنوان آخرین سوال، چرا قالب طنز را برای این کار انتخاب کردید؟

چون در طنز راحت‌تر می‌توان حرف زد. خیلی راحت‌تر. چون در ملودرام همه چیز آنقدر جدی گرفته می‌شود که دست آدم را می‌بندد. در طنز از لحاظ حرف زدن و شوخی کردن، دست آدم بازتر است. همین طور فکر می‌کنم فوتبال و پدیده‌هایی شبیه به آن را هر چقدر جدی‌تر بگیریم، کمتر جدی گرفته می‌شود. باید با این موضوعات کمی شوخ طبعانه رفتار کرد. در برنامه‌های فوتبالی خودمان هم می‌بینید که برنامه شبیه به یک جنگ است. آنقدر اتفاقات فوتبالی خنده‌دار است که آدم خودش خنده‌اش می‌گیرد و دیگر نیازی نیست کسی را به زور بخندانی. اگر قرار باشد این اتفاقات را در یک بستر جدی بگنجانیم، دیگر هیچ اتفاقی در قصه نمی‌افتد و شخصیت‌های دلنشین هم خلق نمی‌شوند. اصلا قابل تصور نیست که این قصه یک درام یا ملودرام باشد. علاوه بر یک ایده و قصه مناسب، انتخاب یک بستر مناسب هم برای قصه مهم است.

شروینه شجری کهن - طاهره آشیانی / گروه رادیو و تلویزیون